

بچه‌ها



اسپار تاکوس

و گلاریاتورهای  
معرکه‌اش



# اسپارناکوس

و گلابیاتورهای  
معرکاش

تویی براون

تصویرگر: کلایو گادارد

مترجم: هدا توکلی



**Horribly Famous: Spartacus and his Glorious Gladiators**  
**Text © Toby Brown 2004, 2010**  
**Illustrations © Clive Goddard 2004, 2010**  
**Persian Translation © Houpa Publication, 2021**

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا در چهارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright) امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از ناشر آن، Scholastic، خریداری کرده است.

### رعایت «کی‌رایت» یعنی چه؟

یعنی نشر هوپا از نویسنده‌ی کتاب، توبی براون و ناشر خارجی آن، اسکولاستیک، برای چاپ این کتاب به زبان فارسی در ایران و همه‌جای دنیا اجازه گرفته و بابت انتشارش، سهم نویسنده، یعنی صاحب واقعی کتاب را پرداخت کرده است. اگر هر ناشری غیر از هوپا، این کتاب را به زبان فارسی در ایران یا هر جای دنیا چاپ کند، بدون اجازه و رضایت توبی براون این کار را کرده است.



سرشناسه: براون، توبی  
 Brown, Toby

عنوان و نام پدیدآور: اسپارتاکوس و گلادیاتورهای معرکه‌اش / نویسنده توبی براون؛ تصویرگر کلایو گادارد؛ مترجم هدا توکلی.

مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۱۸۴ ص.

فروست: تونل وحشت مشاهیر.

شابک: ۱-۲۴۳-۲۰۴-۶۲۲-۹۷۸؛ دوره: ۸-۲۴۴-۲۰۴-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Spartacus and his glorious gladiators.

موضوع: اسپارتاکوس -- ادبیات کودکان و نوجوانان

Spartacus -- Juvenile literature

موضوع: روم -- تاریخ -- جنگ‌های بردگان، ۷۱-۱۳۵ ق.م. -- ادبیات کودکان و نوجوانان

Rome -- History -- Servile Wars, 135-71 B.C. -- Juvenile literature

شناسه افزوده: گادارد، کلایو، تصویرگر

Goddard, Clive

شناسه افزوده: هدا، ۱۳۶۱ - مترجم

رده بندی کنگره: DG۲۵۸/۵

رده بندی دیویی: ۹۳۷/۰۵۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۶۰۵۸۰۷۷

**تونل وحشت مشاهیر**

## اسپارتاکوس و گلادیاتورهای معرکه‌اش

نویسنده: توبی براون

تصویرگر: کلایو گادارد

مترجم: هدا توکلی

ویراستار: محمدعلی جعفری

مدیر هنری: علی بخشی

طراح گرافیک: فائزه فغفوری

چاپ اول: ۱۴۰۰

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۴۹۰۰۰ تومان

شابک دوره: ۱-۲۴۳-۲۰۴-۶۲۲-۹۷۸

شابک: ۸-۲۴۴-۲۰۴-۶۲۲-۹۷۸

**هوپا**  
 Hoopa

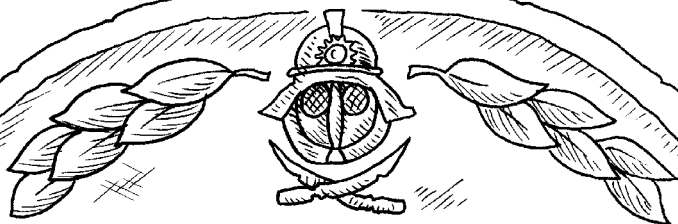
آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی.

سندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵ | تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰

www.hoopa.ir | info@hoopa.ir

همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.

استفاده از متن این کتاب فقط برای نقد و معرفی و در قالب بخش‌هایی از آن مجاز است.



## فهرست

- پیشگفتار ..... ۹
- از یک چوپان تا یک سرباز تا یک برده ..... ۱۲
- گلادیاتورهای افتخارآفرین و میدان‌های خونین ..... ۳۱
- فرار بزرگ صبحگاهی ..... ۴۸
- گلادیاتورفشان ..... ۵۷
- سه تا گردن‌کلفت ..... ۷۴
- طلا نه، فقط آهن ..... ۸۹
- دو کنسول، چهار لژیون و یک تشییع جنازه ..... ۱۰۳
- رم یا خانه؟ ..... ۱۱۶
- بخت‌آزمایی مرگ‌آور و هیولاهای دریایی ..... ۱۲۸
- دیوار مرگ ..... ۱۴۴
- اسپارتاکوس منم! ..... ۱۵۶
- سخن آخر ..... ۱۷۷

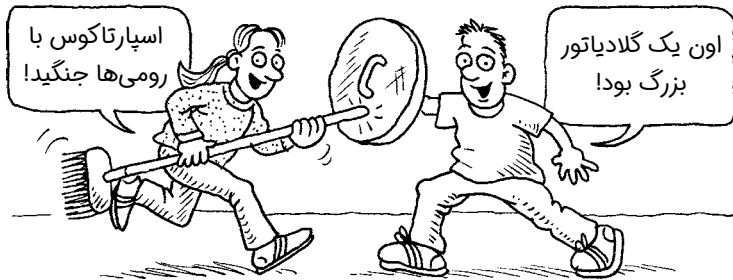
برای فارن که مجبور بود با من و اسپارتاکوس  
دو سال آژگار توی یک آپارتمان کوچک زندگی کند.





## پیشگفتار

او نه پول دار بود، نه شاه، نه امپراتور، نه مخترع، نه چیزی شبیه این‌ها. راستش اسپارتاکوس<sup>۱</sup> فقط یک برده بود. پس چرا با اینکه دوهزار سال از مرگش گذشته، اسمش هنوز در سراسر دنیا روی فیلم‌ها، کتاب‌ها و انقلاب‌ها تأثیرگذار است؟ آخر دقیقاً چرا این قدر اسم در کرده است؟



قبول، او کارهای خیلی خفنی انجام داد، اما حقیقت این است که اسپارتاکوس فقط نرفت که با رومی‌ها بجنگد، در واقع او همراه لشکری از برده‌های آزاد رومی‌ها را تارومار کرد. برای رومی‌ها خیلی افت داشت که یک مشت برده‌ی ژولیده‌پولیده سربازهای کاردرستشان را توی جنگ شکست بدهند. اما از آن بدتر این بود که یک گلادیاتور لشکر برده‌ها را فرماندهی می‌کرد. گلادیاتورها برای رومی‌ها از پست هم پست‌تر بودند.

1. Spartacus

این‌ها نیاز داشت، اما سالوست هیچ‌وقت چهره‌ی اسپارتاکوس را توصیف نکرد. در واقع تا سال ۱۹۶۰ هیچ‌کس تصویری از چهره‌ی اسپارتاکوس نداشت، تا آنکه در همان سال فیلمی با بازی کِرک داگلاس<sup>۱</sup> درباره‌ی او ساختند. از هر آدم بالغی بررسی اسپارتاکوس چه شکلی بوده، می‌گوید موهای بلوند تیغ‌تیغی با چشم‌های آبی نافذ و چانه‌ای که درست یک سوراخ در وسطش داشته. البته نمونه‌ی هالیوودی‌اش نشان نمی‌دهد که او احتمالاً موهای تیره داشته با یک دماغ شکسته و چند تا دندان افتاده. مشکل هالیوود همین است؛ سعی می‌کند تاریخ را تروتمیز کند تا توی فیلم خوب به نظر برسد.



اما این کتاب قصد ندارد چیزی را تروتمیز کند، بنابراین اگر داستان جنگ‌ها و خون‌ریزی‌ها و گلا دیاتورها و کشت و کشتارها را دوست نداری، همین الان بی‌خیال خواندن شو. دوست داری؟ خب به خواندن ادامه بده و بین چطور پسرکی چوپان از تراکیه<sup>۲</sup> مصیبت‌های زندگی یک سرباز رومی را تحمل می‌کند و گلا دیاتوری می‌شود که هر روز با مرگ دست‌وپنجه نرم می‌کند، طول ایتالیا را (دو بار) پیاده طی می‌کند و لشکری عظیم را در مقابل سپاهیان مخوف رومی فرماندهی می‌کند. خاطرات اسپارتاکوس را بخوان تا ببینی او چطور شهر قدرتمند رم را به لرزه درآورد و در جریان آخرین عملیات جنگی در روزنامه‌ی لژیون<sup>۳</sup> قرار بگیرد. برای داستان پرماجرای یک زندگی آماده باش...

1. Kirk Douglas

2. Thrace

3. The Legion

تاریخ‌نویسان رومی ترجیح می‌دادند درباره‌ی «مردان بزرگ» بنویسند. درباره‌ی ژنرال‌ها و امپراتورهای روم خیلی چیزها نوشته شده، اما نویسندگانش در تاریخ‌هایشان قسمت‌هایی را که ناچورتر بودند کم‌اهمیت جلوه می‌دادند. فقط چند تا مطلب درباره‌ی اسپارتاکوس و لشکر برده‌هایش نوشتند... احتمالاً از این قضیه کمی خجالت می‌کشیدند.

یکی از تاریخ‌نویسانی که درباره‌ی اسپارتاکوس نوشت مردی بود به اسم سالوست<sup>۱</sup>. وقتی اسپارتاکوس داشت توی میدان جنگ مبارزه می‌کرد، سالوست سن‌وسالی نداشت. از خوش‌شانسی ما، او شرح مفصلی از جنگ این برده در مقابل رومی‌ها نوشت. از بدشانسی ما، فقط تکه‌پاره‌هایی از تاریخچه‌اش جان سالم به در برده‌اند.



از خوش‌شانسی ما، چند سال بعد نویسندگانش رومی دیگری هم این داستان را ثبت کردند. از بدشانسی ما، این تاریخ‌نگارها اغلب حرفشان با هم یکی نبود؛ اما این کتاب تکه‌های تاریخ زندگی هیجان‌انگیز اسپارتاکوس را به هم وصل می‌کند و در جاهایی که نویسندگانش رومی حرفشان با هم یکی نبوده یا بی‌خیال قضیه شده بودند، این کتاب به شما می‌گوید احتمالاً چه اتفاقی افتاده است.

سالوست اسپارتاکوس را کسی توصیف کرده که «شجاعت و قدرت بدنی فوق‌العاده‌ای داشت». گلا دیاتور بودن و فرمانده لشکر بودن دقیقاً به هر دوی

1. Sallust

اسپارتاکوس حدود سال ۱۰۰ قبل از میلاد در محلی به نام تراکیه (بلغارستان کنونی) به دنیا آمد.

تراکیه، به جز چند منطقه‌ی کوهستانی در قسمت میانی، پوشیده از درخت بود. مردم تراکیه به چند قبیله‌ی مختلف تقسیم شده بودند و در میان جنگل‌ها و دامنه‌ی کوه‌ها قلمرو خودشان را داشتند.

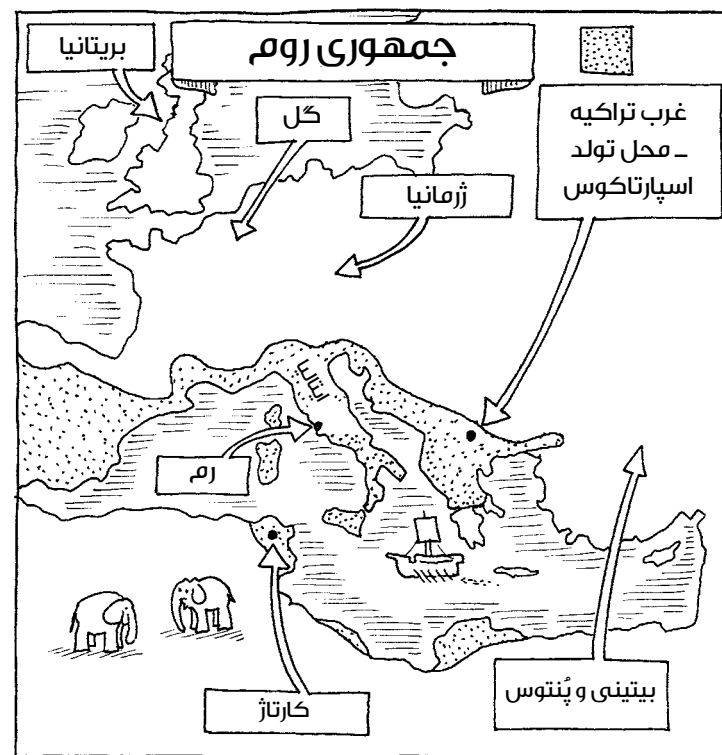
اسپارتاکوس و خانواده‌اش متعلق به قبیله‌ای به نام میدویی بودند. احتمالاً خانواده‌اش چیزی شبیه این بوده:



1. Maidoi



## از یک چوپان تا یک سرباز تا یک برده



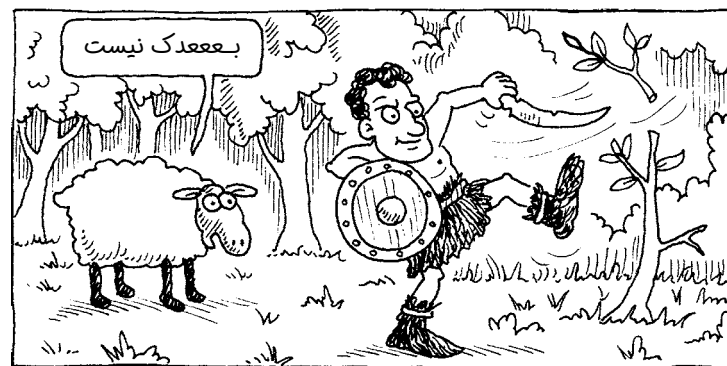
اسپارتاکوس روزها و شبها مشغول مراقبت از گله‌ی خانواده بود و دربارہ‌ی آینده‌اش خیلی فکر می‌کرد. او با گوش دادن به داستان‌های قهرمانانہ‌ی پدر و مادرش از تاریخ میدوی و مبارزه‌ی فوق‌العاده‌ی آن‌ها در برابر حمله‌ی مردم مقدونیه (همسایه‌ی بغلی تراکیه) بزرگ شده بود. اسپارتاکوس احتمالاً نمی‌توانست بنویسد، ولی اگر می‌توانست، شاید چیزی شبیه این را روی زمین حک می‌کرد:



زندگی مردهای جوان میدوی به مراقبت از گوسفندا و گله می‌گذشت، برای همین احتمالاً اسپارتاکوس هم اوایل زندگی‌اش چوپان بود. البته شغل دهن‌پرکنی نبود، اما می‌توانست خیلی خطرناک باشد. جنگل‌های تراکیه (که تعدادشان کم هم نبود) پر از حیوانات وحشی مثل گرگ‌ها و خرس‌ها بود.

برای این حیوانات فرقی نمی‌کرد

چوپان را بخورند یا گوسفند را، بنابراین باید به اسپارتاکوس یاد می‌دادند چطور از خودش دفاع کند. او، مثل قهرمان‌های افسانه‌های تراکیه‌ای، سوارکاری و شکار با نیزه را یاد گرفته بود. تیراندازی با کمان را تمرین کرده و بلد بود چطور از قلاب‌سنگ استفاده کند، اما اسپارتاکوس بیشتر از همه در استفاده از سلاح‌های آباواجدادی تراکیه‌ای‌ها مهارت داشت؛ شمشیر کوتاه خمیده با سپر کوچک. او موقع مراقبت از گوسفندا یک عالمه وقت برای تمرین داشت. این تمرین‌ها آموزش‌های فوق‌العاده‌ای بودند که بعدها به دردش خوردند...



### جنگل‌های میدوی، تراکیه، سال ۷۵ ق.م

کلافه‌ام، کلافه، کلافه، کلافه، کلافه. گوسفند، گوسفند، گوسفند، گوسفند، گوسفند، این چیزیه که همه‌اش جلوی چشممه. این دوروبرها بیشتر از این کاری نمی‌شه کرد. حتی خرس‌ها و گرگ‌ها هم علاقه‌ای به جنگیدن ندارن. اون قدر بزرگ شدم که اون‌ها تا چشمشون به من می‌خوره پا بذارن به فرار. تازه، هیچکی تا حالا داستان‌های خفنی از چوپان‌های قهرمان نگفته. شرط می‌بندم قدیم‌ها قهرمان‌ها هیچوقت مجبور نبودن یک‌کله با یک مشت گوسفند هفته‌ها سر کنن. دارم فکر می‌کنم اصلاً شانس مبارزه تو یک جنگ بزرگ رو پیدا می‌کنم؟ می‌خوام شانسم رو امتحان کنم.





هوپا، ناشر کتاب‌های خوردنی  
دکتر هوپا، بخش علمی و فلسفی هوپا